

Change in the Semantic System of Divorce

Zahra haji shahkaram*

bagher saroukhani**, hossein aghajani marsa***

Abstract

Concepts and meanings shape The most fundamental area of any phenomenon. The meaning that theorists and social activists place on divorce, the next important aspect is the structure of this phenomenon. This article studies the meaning of divorce in the context of divorced women by relying on a methodological paradigm based on a phenomenological, paradigmatic and applied methodology, in a qualitative inductive and phenomenological way, using a phenomenological and qualitative method. In-depth interviews were conducted with 64 women living in Tehran's metropolitan area who were divorced between 2005-2019, based on snowball sampling methods. The results of the research indicate that the phenomenon of divorce as a multi-semantic one includes moral-emotional, family, social, cultural and economic factors. This article argues that divorced women do not have an empty mind on the issue and the phenomenon of divorce, relying on the fluidity of the meaning of divorce, Rather, their intellectual world is full of awareness and meanings about the phenomenon of divorce.

Keywords: meaning of divorce, Lived experience, Social problem, Psychological problem, Phenomenology

* sociology, humanity and social science, Islamic Azad university science and research Branch, Tehran, Iran, za.hajishahkaram@gmail.com

** sociology, humanity and social science, Islamic Azad university science and research Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author), b.saroukhani@yahoo.com

*** sociology, Psychology and Social Sciences, Islamic Azad university central Tehran branch, Tehran, Iran, hos.aghajani@iauctb.ac.ir

Date received: 24/06/2019, Date of acceptance: 08/03/2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تغییر در نظام معنایی امر طلاق

زهرا حاجی شاه کرم*

باقر ساروخانی**، حسین آقاجانی**

چکیده

مفاهیم و معانی، بنیادی‌ترین ساحت هر پدیده را شکل می‌دهند. معنایی که نظریه پردازان و کنشگران اجتماعی برای طلاق قائل هستند، بعدی پراهمیت از ساختار این پدیده بشمار می‌آید. این مقاله با اتکاء به الگوی روش شناختی در قالب روش شناسی بنیادین، پارادایمی و کاربردی مبتنی بر مفروضات پارادایم پدیدارشناسی، به شیوه استقرایی و کیفی و با استفاده از روش پدیده نگاری به مطالعه معنای طلاق در بستر اندیشه و نگرش زنان مطلقه پرداخته است. براساس روش های نمونه گیری گلوله برفی و هدفمند با ۶۴ نفر از زنانی ساکن کلانشهر تهران که بین سالهای ۹۸-۱۳۸۴ شمسی طلاق گرفته اند، مصاحبه عمیق انجام یافت. نتایج تحقیق حاکی از آن است که پدیده طلاق بمنابۀ یک امر چندمعنایی، مشتمل بر ساحت های اخلاقی-عاطفی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. نوشتار حاضر با تکیه بر سیالیت معنای طلاق بیان میکند که زنان مطلقه از یک ذهن خالی نسبت به مساله و پدیده طلاق برخوردار نبودند بلکه جهان فکری آنها مملو از آگاهی و معانی پیرامون پدیده طلاق بوده است.

کلیدواژه‌ها: معنای طلاق، تجربه زیسته، امر اجتماعی، امر روانشناختی، پدیدارشناسی

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه‌های اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
za.hajishahkarm@gmail.com

** استاد جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
b.saroukhani@yahoo.com

*** دانشیار جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، hos.aghajani@iauctb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳

۱. مقدمه

۱.۱ بیان مساله

امروزه زندگی و بالتبع آن معنای زندگی از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و با گذشته فرق پیدا کرده است، در گذشته معنای زندگی، جمعی بودن (Being collective)، تمدنی (Civilization) و سنتی (Traditional) بود. اما در جامعه جدید زندگی براساس مصالح فرد است. امروزه زندگی نزد خانواده‌های ایرانی بر مبنای موقعیت و فرهنگ فردی است و خانواده، معنای جدیدی پیدا کرده که این به نوبه خود باعث می‌شود تغییر و تحولات نظیر طلاق نیز در خانواده دارای معنای جدید شوند.

چنانچه بخواهیم معنای بنیادین طلاق را مورد پژوهش قرار دهیم باید به وجه اجتماعی بودن آن توجه کرده و نباید آن را به یک امر روانشناختی و فردی صرف تقلیل داد. در صورتی که این امر اجتماعی را به امری روانشناختی تقلیل دهیم فهم صحیحی از آن صورت نخواهد گرفت. با توجه به این امر اساسی است که خواهم کوشید تا شرایط اجتماعی و معنایی طلاق را مورد مطالعه قرار دهم. زیرا این تفاوت‌ها و دگرگونی‌های معنایی از همان محیط بودن جامعه، تاریخ بر ذهن انسانها بوجود می‌آید. یعنی یک جهان معنایی (Semantic world) از طلاق وجود داشته و یک جهان معنایی جدید ساخته شده است.

ادبیات نظری و پژوهشی وسیعی در زمینه مسایل متفاوت خانواده از جمله علل و اثرات طلاق در کشور وجود دارد که عمدتاً با رویکرد اثباتی و کمی گرا (Positive and quantitative approach) صورت گرفته‌اند و از نقطه نظر بیرونی (Etic) انجام شده‌اند. محقق در این مقاله برای فهم بهتر معنای طلاق، از دست آوردهای معناکاوی یاری خواهد جست که در تحقیقات پیشین که توسط محققان دیگر صورت گرفته، جای خالی آن مشهود است. یعنی محقق قصد دارد برای کشف و تحلیل معنا از مشاهده واقعیت فراتر رفته و به آن معنایی دست یابد که در ذهن زنان مطلقه وجود دارد. از سوی دیگر معنای طلاق در بین زنان مطلقه میتواند پیامدهای مثبت و منفی در روند افزایش یا کاهش طلاق و نوع نگرش بدان داشته باشد که میتواند نقطه ضعف‌های تحقیقات قبلی را پوشش دهد و بهبود بخشد. اگر طلاق را به عنوان یک تجربه زیسته (Lived experience) در نظر بگیریم با طلاق بعنوان آنچه مشاهده میشود، بسیار متفاوت است. در اینجا مساله اصلی مطالعه حاضر، خود

را نمایان می‌سازد، یعنی معنای طلاق با تاکید بر تجربه زیسته زنان مطلقه‌ای که طلاق را تجربه کرده‌اند. با توجه به روند گذار در طلاق در خانواده‌های ایرانی، اکثر خانواده‌ها تجربه زیسته‌ای از طلاق دارند. طلاق بعنوان یکی از موقعیتها و تجربه‌های زیسته زندگی است (بد یا خوب بودن این تجربه بستگی به شرایط ایجاد آن دارد) که با نگرش منفی نسبت به آن از طرف دیگران در گذشته نه چندان دور در خانواده‌های ایرانی مواجه بوده‌ایم. این بدان معنی نیست که امروزه این نگرش منفی از بین رفته، بلکه تا حدودی کم شده است. در گذشته افراد وقتی طلاق می‌گرفتند در درجه اول به نوعی با طرد شدگی از طرف خانواده، اقوام، آشنایان، دوستان و محل کار خود روبرو میشدند اما امروزه ما در کنار همان طردشدگی، با جشن طلاق (Divorce party) و توزیع کارت آن در بین خانواده‌های تهرانی و برخی شهرهای بزرگ روبرو هستیم که مهمانهای این جشن را اقوام، آشنایان، دوستان، افراد خانواده و همکاران تشکیل میدهند. این جشنی است که به سایر جشن‌ها نزد برخی خانواده‌ها افزوده شده و از آن بعنوان جشن‌هایی^۱ یاد میشود که مضمون بعضی از این کارتها «به جشن‌هایی ما بیاید» یا «در شروع زندگی، با ما سهیم بودید، در پایانش هم باشید» میباشد. لذا این مساله بوجود می‌آید که چه معنایی از طلاق در بین زنان مطلقه وجود دارد که جشن طلاق می‌بایست به‌عنوان یک موضوع خوشحال‌کننده در بین آنها مطرح شود؟

امروزه زوجین و تابعی از آن خانواده‌ها، معنای جدیدی از خانواده و تحولات آن را تجربه کرده و آن را در زندگی روزمره خود معنا میکنند و گاهی اوقات معنای آنها از تحولات خانواده نظیر طلاق محصول معنای آن در ادوار گذشته میباشد که به نوعی بازتولید معنایی جدید برای طلاق در شرایط فعلی است. به‌عبارتی، همانطور که خانواده بعنوان یکی از نهادهای اجتماعی و در ذیل آن تک‌تک افراد آن نیز بعنوان موجودی انسانی، دارای بینش‌ها، علائق و گرایشهایی هستند از اینرو حسب دغدغه اصلی محقق مقاله حاضر، فهم صحیح مساله طلاق برای تحلیل معنای آن بدور از فهم عمیق ذهنیت افراد صورت نخواهد پذیرفت. سبب این امر آنست که معناها در ذهنیت افراد در لایه‌های تودرتو و پیچیده‌ای قرار دارند که با رویکرد ظاهری صرف نمیتوان به آن دست یافت چرا که این معانی در گذر زمان شکل میگیرند. عامل اصلی خیلی از معضلات نظیر طلاق در جامعه، ریشه در معنای آن مساله نزد افراد و نهادهای جامعه دارد. بنابراین در این مطالعه بدنبال این پرسش هستیم که زنان مطلقه چه برداشتی از معنا و مفهوم طلاق برآمده از وضعیت فعلی جامعه ایران و

علی‌الخصوص شهر تهران دارند و اثر این برداشت‌ها بر زندگی اجتماعی آنها چیست؟ زنان چگونه به طلاق هویت می‌بخشند؟ اینها سوالاتی هستند که این پژوهش قصد پاسخ به آنها را دارد بدون شک دامنه سوالات با ورود به میدان تحقیق گسترده‌تر خواهد شد.

۲. سوالات تحقیق

مطالعه حاضر، طلاق را یک رفتار اجتماعی یا کنش جمعیتی صرف نمی‌بیند، بلکه آن را یک کنش اجتماعی معنادار تلقی می‌کند که دارای انگیزه‌های ذهنی برخاسته از یک بستر معنایی خاص است. لذا درک نظام معنایی در بین زنان مطلقه از منظر خود آنها، نکته کلیدی مطالعه حاضر است. هدف نظری در مطالعه حاضر دستیابی به «تغییر در نظام معنایی امر طلاق» است. این پژوهش با اتکا به رویکرد پارادایمی پدیدارشناسی و پیروی از منطق استقرایی-استفهامی، درصدد پاسخگویی به پرسشهای اصلی است که عبارتند از:

- بسترها، شرایط یا دلایل طلاق زنان مورد مطالعه چه هستند؟
- زنان مطلقه، جهان اجتماعی خود را در دوره قبل و بعد از طلاق چگونه درک و تفسیر می‌کنند؟
- در تجربه زیسته زنان مطلقه، معنای ذهنی طلاق چیست و چند نوع است؟
- زنان مطلقه چه موقع، چرا و چگونه معنای طلاق را تغییر می‌دهند؟

۳. مروری بر تحقیقات صورت‌گرفته در مورد طلاق

مطالعات داخلی (در حدود ۸۷۸ پایان‌نامه و رساله و ۳۱۸ مقاله نمایه شده) و خارجی متعددی در خصوص طلاق انجام شده است. محقق پیشینه موجود پژوهش‌های صورت‌گرفته را حول محورهای علل و عوامل زمینه‌ساز، پیامدها، کندوکاو فقهی، حقوقی و روانشناختی طبقه‌بندی نموده است. اکثر پژوهش‌های صورت‌گرفته پیرامون مساله طلاق به علل و عوامل متفاوت طلاق در جامعه مدنظر پرداخته‌اند که به عوامل متعدد و متنوعی نظیر شخصی، اقتصادی، ارتباطی، فرهنگی و اجتماعی اشاره داشته‌اند (ریحانی و عجم ۱۳۸۱؛ زرگر و نشاط دوست ۱۳۸۶؛ هنریان و یونسی ۱۳۹۰؛ قاسمی و ساروخانی ۱۳۹۲؛ عنایت و همکاران ۱۳۹۲؛ قریشی و همکاران ۱۳۹۳؛ فسایی و ایثاری ۱۳۹۴؛ قلی‌زاده و همکاران ۱۳۹۴؛ آقایی بابایی و همکاران ۱۳۹۴ و...). بخشی دیگر از پژوهش‌های طلاق

تغییر در نظام معنایی امر طلاق (زهره حاجی شاه کرم و دیگران) ۱۳۹

به پیامدهای طلاق برای زنان و مردان مطلقه و کودکان پرداخته اند (باستانی و همکاران ۱۳۹۰؛ یعقوبی و همکاران ۱۳۹۰؛ صادقی و ایثاری ۱۳۹۱؛ صادقی و ایثاری ۱۳۹۲؛ حسنی و همکاران ۱۳۹۳؛ نیک بخت و همکاران ۱۳۹۵؛ آمانو ۱۳۹۵؛ احمد دوست و همکاران ۱۳۹۷ و ...).

اما پژوهش های اندکی از گذشته تاکنون در درجه اول به بررسی تجربه زیسته طلاق و در درجه دوم به معنای طلاق از منظر افرادی که آن را تجربه کرده اند، پرداخته اند. بعنوان مثال، آبابه در بررسی تجربه زیسته زنان روستایی مطلقه در کشور اتیوپی به این نتیجه رسید که امر طلاق برای آنها نشان از طرد اجتماعی دارد (Ababe, 2015). عبارتی آنها پس از طلاق دوستان متاهل خود را از دست داده اند. مرقاتی خویی و همکاران در پژوهش خود در مورد تجربه پس از طلاق به چالش ناپذیرا بودن و به حاشیه رانده شدن زن که همواره زنان مطلقه با آن دست و پنجه نرم می کنند، دست یافتند (مرقاتی خویی و همکاران، ۱۳۹۱). براین اساس، این پژوهش ها بیشتر به تجربه زنان از پدیده طلاق پرداخته و کمتر و بصورت اندک به معنای ادراک شده فرد مطلقه از طلاق پرداخته است. لذا پژوهش حاضر بایستی به این سوال اصلی پاسخ دهد «معنای طلاق از نگاه زنان مطلقه چیست؟»

۴. روش شناسی تحقیق

محقق با بهره گیری از رویکرد پدیدارشناسی (هوسرلی و هایدگری) میکوشد تا با توجه به ساختار نوشتار حاضر، رویکرد هوسرلی را که بر فرد نیز در عین توجه به بنیان های هستی شناسانه التفات دارد، مبنا قرار دهد و با انتخاب روش کیفی پدیده نگاری بدنمال آن است که دریابد چگونه پدیدارها خود را نشان می دهند. در این مطالعه برخلاف آنچه که در برخی پژوهش های دیگر مرسوم است، قصد دارد شعار پارادایم پدیدارشناسی یعنی «به سوی خود چیزها» را اعمال نماید.

در این پژوهش سعی شده مفاهیمی که در روش شناسی «بنیادین»، «پارادایمی» و «کاربردی» وجود دارد و معمولا کارکرد، جایگاه و ارتباطشان در بخش روش و حتی یافته ها در اکثر پژوهش ها آنچنان که باید و شاید چندان مشخص نیست، تبیین شود (ازکیا ۱۳۸۸؛ Carter 2007؛ سنجابی ۱۳۸۶).

فرض ما که استوار بر دیدگاه هستی شناسانه ایده نالیستی است برای مفهوم طلاق، موجودیتی مستقل و جدای از افکار و ایده های زنان مطلقه قائل نیست. موضع

معرفت‌شناسی اتخاذشده، «ساختمان‌گرایی (Structuralism)» است. براساس ساختمان‌گرایی، معنای طلاق کشف نمیشود بلکه ساخته میشود و مشاهده گر نقش فعالی در آفرینش آن معانی دارد. موضع انسان‌شناسی نیز، تاکید بر «اصالت فرد» دارد. برای فهم پدیده طلاق باید به دنیای ذهنی و ارزشی یا نیات یا معانی ذهنی کنشگران دست یافت که این کار مستلزم معناکاوی است نه علت کاوی (محمدپور ۱۳۸۹؛ سروش ۱۳۷۴؛ پارسانیا ۱۳۹۰؛ ایمان ۱۳۹۰).

محقق در این مقاله از پدیدارشناسی به عنوان یک نحله اجتماعی و فلسفی بهره می‌گیرد (اعرابی و بودلایی ۱۳۹۰: ۳۲). لذا با اتخاذ موضع پدیدارشناختی، زنان مطلقه و دنیایشان را بصورت چیزهایی که همدیگر را میسازند در نظر می‌گیرد (میرزایی ۱۳۹۵؛ Moustakas 1994). محقق در ابتدا که موضع پدیدارشناختی را اتخاذ کرد، سؤالی را درباره ماهیت واقعیت در نحوه انجام این تحقیق برای خود مطرح نمود. واقعیت طلاق از منظر محقق چندگانه است. شیوه درک وی از طلاق، مستقیماً بر شیوه‌ای که ایشان را در رابطه با دانش می‌بیند اثر میگذارد. برای محقق دانش ساخته میشود پس داننده نمیتواند جدا از آنچه که دانسته است باشد و ارزشها در دل آن نهفته است. این ارزشها در موضوع معنای طلاق و روش پدیده‌نگاری که محقق برای بررسی موضوع طلاق بکار برده است، قرار دارد و چون واقعیت ساخته میشود، ارزش وارد عمل میشود.

از منظر ارکان و اجزای این تحقیق، پدیده‌نگاری را میتوان بر اساس سه عنصر، توجه به نوع پرسش، زمان مد نظر تحقیق، امکان کنترل رفتار و همچنین نوع تحقیق از حیث هدف تحقیق، توجه به نقش محقق، روش گردآوری داده‌ها و نحوه تحلیل داده‌ها تحلیل و بررسی نمود. در مورد نوع پرسش، در تحقیق پدیدارشناسی در واقع از مشارکت‌کنندگان (افراد مطلقه) دو سوال پرسیده میشود: در مورد طلاق چه تجربه‌ای دارید؟ چه زمینه یا وضعیتی بر تجربه شما از طلاق تاثیرگذار است؟ چه احساسی راجع به طلاق دارید؟ چه معنایی در خصوص احساس شما نسبت به طلاق شکل گرفته است؟ همچنین در این تحقیق، محقق کنترلی بر جامعه مورد تحقیق اعمال نمی‌نماید. زیرا بدنبال آن است تا بدون ایجاد هرگونه حساسیت در جامعه که منجر به مصنوعی شدن رفتار اعضا می‌شود به ثبت رفتار پردازد.

گروه مورد مطالعه این تحقیق، دارای تجربه‌ای از طلاق است که بین سالهای ۹۸-۱۳۸۴ (گذار از مرحله‌ای با بیشترین احتمال طلاق^۲) طلاق گرفته‌اند. پس از

مشخص نمودن جمعیت مورد مطالعه، محقق در صدد نمونه گیری متناسب با هدف مقاله برآمد. نمونه گیری در پژوهش کیفی سعی در تعیین گروه های ویژه ای از مردم دارد که دارای ویژگیهایی هستند و یا در موارد مشابهی از پدیده های اجتماعی مورد پژوهش زندگی میکنند. شرکت کننده بدان دلیل انتخاب میشود که قادر به کشف دیدگاهی مشخص از رفتار مربوط به پژوهش است (Thompson 1999: 57). محقق در این نوشتار، در صدد نگاه های متفاوت پیرامون معنای طلاق بود تا بین افراد معمول و غیر معمول افتراق قایل شود. از اینرو محقق، در کنار نمونه گیری گلوله برفی، از استراتژی نمونه گیری هدفمند یعنی نمونه گیری معیار نیز بهره گرفت. زیرا نیاز بود زنان پژوهش، نماینده افرادی باشند که اولاً، طلاق را تجربه کرده باشند، ثانیاً، در بازه زمانی مذکور قرار داشته باشند، ثالثاً، به فهم و ماهیت تجربه طلاق خود علاقمند باشند، رابعاً، ۳ ماه از طلاقشان گذشته تا به سازگاری با مراحل آغازین انتقال از ازدواج به طلاق نایل شده باشند. خامساً، زنان مطلقه ای که وارد نمونه میشوند حداقل امکان دوستان مطلقه نزدیک خود را برای نمونه معرفی نکنند و از هم محلی، هم منطقه ای، هم شهری، همکار و آشنایان دور استفاده کنند.

لذا از دو روش نمونه گیری گلوله برفی، هدفمند و نظری بصورت همزمان استفاده شد. از نمونه گیری گلوله برفی برای گزینش افراد مطلقه زن، از نمونه گیری نظری برای تعیین تعداد افراد مطلقه، مکانیابی معنایی داده های مورد نیاز و یافتن نظری پژوهش استفاده شد. در نهایت با ۶۴ زن مصاحبه اصلی صورت گرفت.

محقق برای پرداختن به چگونگی تجربه های زنان مطلقه که در بخش مربوطه بدان اشاره خواهد شد، نمی توانست با شاخص های مطالعات کمی و ارتباط مستقیم آنها که معمولاً در پژوهش های کمی کاربرد دارد به هدف مدنظر خود دست یابد؛ پس محقق در شکل دادن به بخش توصیف ساختاری از شرایط گوناگون شغلی، سنی، تحصیلی، داشتن یا نداشتن فرزند، که می تواند از بستر اندیشه و توانایی های فرد برخاسته باشد یا ناخواسته در آن قرار گرفته باشد، سخن گوید. در بخش پیوست جدول نمونه (شماره ۱) ^۳ به صورت توصیفی ارائه شده است.

داده های مندرج در جدول (۱) نشان می دهد که افرادی که در نمونه های این تحقیق اعلام آمادگی نموده اند، در کمترین سن ۱۷ و بیشترین سن ۵۶ سال قرار داشتند. فراوانی سنین بین بازه سن ۲۱ تا ۳۰ از سایر گروه های سنی بیشتر است. براساس این جدول، افراد شاغل در این تجربه نسلی، با داشتن ۳۷ نفر، معادل ۵۷/۸۱ درصد از بیشترین فراوانی

برخوردار هستند. لازم به ذکر است پرسش از زنان مطلقه شاغل، غیر شاغل و خانه دار از نکاتی بود که محقق در انتخاب نمونه مدنظر قرار داد. پراکندگی ای دیگری که جدول نشان میدهد حکایت از داشتن یا نداشتن فرزند در نزد زنان مطلقه دارد. از تنوعات مدنظر محقق در این رساله، مساله تعداد فرزندان بود. در نهایت، جدول، گوناگونی تحصیلات زنان مطلقه را نشان میدهد. سطوح تحصیلی زنان مذکور، از مواردی بود که می‌بایست در این نوشتار لحاظ شود و مدنظر قرار گیرد.

برای اعتمادپذیری داده‌ها از چهار معیار گوبا و لینکلن استفاده شده است (Creswell 2013). برای تضمین قابلیت اعتبار داده‌ها، پس از تحلیل هر مصاحبه به مصاحبه شونده‌ها عودت داده شد تا درستی نتایج تایید شود و تغییرات احتمالی اعمال گردد. برای تضمین قابلیت تصدیق داده‌ها، پژوهشگر از فرآیند براکتینگ استفاده نموده تا از ورود پیش فرض‌های پژوهشگر جلوگیری شود. برای تضمین قابلیت اطمینان، متن مصاحبه‌ها جهت کدگذاری به دو محقق دیگر این پژوهش داده شده و ضریب توافق ۷۵ درصد بدست آمد. در نهایت برای افزایش قابلیت انتقال داده‌ها، مصاحبه شونده‌گان با بیشترین تنوع در ویژگی‌های جمعیت‌شناسی انتخاب شدند.

۵. یافته‌های تحقیق

برحسب آنچه که در نگارش گزارش تحقیق کیفی و همچنین ذات این تحقیق معمول است، یافته‌ها با نقل قول مستخرج از مصاحبه‌ها پیرامون موضوع تحقیق که با زنان مطلقه صورت گرفته، همراه است که میتواند بمثابة مثال تلقی شود. با توجه به اینکه پژوهش حاضر در پی معنای طلاق از منظر زنان بوده و به جهت پاسخگویی به سوالات تحقیق، مصاحبه‌ها مورد بررسی قرار گرفته و نقل قول‌هایی برای معنای طلاق انتخاب شده‌اند، این کار کمکی به تحلیل معنای طلاق از منظر مصاحبه‌شونده‌گان خواهد کرد. در این بخش علاوه بر پرسیده شدن سوالاتی که مربوط به مفهوم‌های مختلف معنای طلاق است، از بسترهایی که فکر میشود میتواند بعنوان زمینه ساختار معنایی در نظر گرفته شده و سپس با معنای طلاق در نزد زنان مطلقه مرتبط باشد نیز سوالاتی پرسیده شد. سپس سعی شد به سوال‌های تحقیق، با توجه به نقل قول‌های مصاحبه‌شونده‌گان پاسخ داده شود که در قالب توصیف متنی و ساختاری صورت گرفته است. در پیوست جدول (۲) یعنی بسترها و شرایط زمینه ساز طلاق ارائه شده است.

۱.۵ معنای تجربه شده طلاق

هدف اصلی این تحقیق، پرداختن به معنای طلاق از منظر زنان مطلقه ساکن تهران است. نکته لازم به ذکر این است که نمونه مدنظر این تحقیق زنان مطلقه هستند و زنان هرسخنی که بر زبان می رانند بمتابه نشانی از درون آنهاست، درونی که رازهای نهفته در دل خود دارد و گاهی اوقات با سکوت، همه چیز را به حالت تعلیق نگه میدارد. در اینجاست که اصل «آئینا و آئیموس یونگ» توانسته برای محقق مثر مثر باشد.

جدول ۳. خوشه‌های معنایی و معناهای صورت‌بندی شده مرتبط با آنها

مفهوم	معنای تجربه شده طلاق
اخلاقی - عاطفی	لذت و شادی، تولد دوباره، آرامش و آسایش، رهایی، طعمه بودن، در رحمت، سکوی سقوط فرد، گناه کبیره
خانوادگی	آبرو، سکوی پرش فرزندان، سکوی سقوط فرزندان، شجاعت، احساس سربار بودن
اجتماعی	داغ، بازگشت به من، آخرین را پیش رو
فرهنگی	جراحی عاطفی، طرد برون زا و درون زا، هویت ناقص
اقتصادی	زندگی در حاشیه (فقر، بیکاری، فقدان مسکن)

۱.۱.۵ معنای طلاق از حیث اخلاقی - عاطفی

سوژه های اجتماعی، معنای طلاق از حیث اخلاقی-عاطفی را در قالب مفاهیم «لذت و شادی»، «تولد دوباره»، «آرامش و آسایش»، «رهایی»، «طعمه بودن»، «در رحمت»، «سکوی سقوط فرد» و «گناه کبیره» توصیف کرده اند. یکی از سوژه های اجتماعی در مورد مفهوم «تولد دوباره» میگوید:

من فکر میکردم اگر طلاق بگیرم، جور دیگری زندگی میکنم. شاد، خوشبخت و کم اشتباه می کنم/همینم شد تونستم همه چیز را از نو بسازم، محکم و بی نقص. من قدرت تغییر کردن را داشتم، تصمیم گرفتم از یک جایی به بعد زندگی رو دوباره بسازم. (زن، ۳۳ ساله، لیسانس)

از منظر زنان مطلقه که تولد دوباره را بعنوان یکی از معانی طلاق بیان کردند طلاق بمتابه واسطه ای برای رسیدن به آمل آرزوهای آنان و بازسازی زندگی تلقی شده است.

«تولد دوباره» را زنان مطلقه در هر سطح تحصیلی، اقتصادی، شغلی و شرایط خانوادگی اعم از مذهبی و غیر مذهبی تجربه کرده اند.

بعنوان نمونه مصاحبه شونده ای در مورد معنای «لذت» میگوید:

«لذتی که الان میبرم از هر لذتی بالاتره. شوهرم نمی تونست از من و بچه ها حمایت کنه/ حمایت از بچه هام و دیدن بچه هام که توی اوج موفقیت بالاترین لذتی هست که خدا نصیبم کرده.» (زن، ۴۴ ساله، فوق دیپلم)

زنان مطلقه ای که دارای فرزند بوده و طلاقشان بمتابه سکوی پرش فرزندان (که در بخش معنای طلاق از حیث خانوادگی بدان اشاره خواهد شد) عنوان شده، معنای طلاق را لذت دانسته و همچنین زنانی که در پی بازیابی جوانی و زمان های از دست رفته هستند آن را امری «لذت بخش» توصیف کرده اند. این زنان مطلقه هم در شرایط مالی مرفه و خوب، متوسط قرار داشته که با رنج و مرارت کمتری توانسته اند به این لذت در قبال فراهم کردن شرایط مالی مناسب برای رسیدن به موفقیت های تحصیلی، شغلی و اجتماعی خود و فرزندان دست یابند و هم در شرایط مالی بد قرار داشتند که با سختی و رنج فراوان و یا کارکردن حتی در دو شیفت کاری توانسته اند زمینه های موفقیت خود، فرزند یا فرزندانشان را فراهم کنند. در بین نمونه های این پژوهش، بودند زنانی که لذت را در سلامتی دوباره خود تجربه کرده اند. روی سخن محقق با زنانی است که تجربه تلخ خشونت جسمانی را در زندگی متاهلی خود داشته یا از اعتیاد رهانیده شده بودند. بعبارتی، معنای لذت فقط مختص به فرزند یا فرزندان نیست بل خود زن مطلقه را نیز دربر میگیرد.

پیرامون «آسایش و آرامش» بسیاری از مصاحبه شوندگان با این دیدگاه هم نظر بوده و زن مطلقه ای بعد از ۲ سال جدایی میگوید:

من و شوهرم به خاطر فرزندمون جدا شدیم و او را در یک عذاب ناخواسته قرار ندادیم. ما بعد از طلاق با تفاهم به تربیت بچه مان پرداختیم/ما برای بچه مان به زبان ساده بیان کردیم که بودن ما در کنار هم درست و خوب نیست. بنابراین ما منفعت و آسایش بچه مان را بر هر چیزی ترجیح دادیم ما نمی خواستیم زیر یک سقف بودن را به خاطر فرزندمان ادامه بدهیم چون این زیر سقف بودن مشکلات روحی و روانی بسیاری برای بچه مان به وجود می آورد. (زن، ۲۶ ساله، لیسانس)

تجربه «آرامش و آسایش» برای زنان مطلقه به دو گونه بوده است. نخست در شرایطی که فرزند یا فرزندان در خانه شوهر احساس و امنیت روانی را تجربه نکرده اند. هر کدام از

بسترها و شرایط زمینه ساز اساسی، میانی و خرد طلاق می توانسته آرامش و آسایش را از فرزند یا فرزندان سلب نموده و فرد با طلاق بدنبال آرامش از دست رفته برای فرزند یا فرزندان بوده است. همچنین معنای «آسایش و آرامش» را زنان مطلقه بگونه دیگری نیز تجربه کرده اند بدین صورت که معمولا خانواده های آنان از سرمایه فرهنگی بالایی برخوردار بوده یا بستر و شرایط زمینه ساز طلاق وی بگونه ای بوده که خانواده از مطلقه شدن دخترشان، احساس آرامش و خوشایندی داشته اند. این بسترها از منظر مصاحبه شوندگان، «دوستان ناباب داماد که منجر به وجود آمدن شرایط بی آبرویی برای دختر و به بدنبال آن خانواده شده یا خشونت جسمانی شدید نسبت به دختر که بیم آن رفته که منجر به نقض عضو دختر شود، خواسته های غیر متعارف و بیمار گونه جنسی که مصاحبه شوندگان بسختی در مورد آن لب بسخن گشودند» دیده و توصیف شده اند.

یکی از زنان مطلقه تجربه «رهایی» را اینگونه توصیف میکند:

«دیگه نمی تونستم به اون زندگی نکبتی با شوهرم ادامه بدم/همه بهم میگفتن بابا مهرت رو حلال کن جونت رو آزاد کن/منم همین تصمیم رو گرفتم.» (زن، ۱۹، ساله، دیپلم)

وقتی مفهوم «رهایی (مهرم حلال جونم آزاد)» در خوشه معنای طلاق از حیث اخلاقی - عاطفی بعنوان دسته بندی معنایی قرار گرفت، محقق به این مهم دست یافت که معنای مذکور جایی در حوزه آکادمیک و علمی نظیر اجتماعی، سیاسی، روانشناسی، حقوق و... ندارد بلکه در عرف و فرهنگ مردمی قرار دارد که زنان مطلقه بدان تعلق دارند. چگونگی تجربه معنای «رهایی» با تدقیق محقق در صحبت های برخی زنان مطلقه بدین صورت بدست آمد، آنهایی که پس از طلاق در خانواده خود از حمایت مالی و عاطفی برخوردار بوده و شرایط روحی و عاطفی زمان متاهلی در خانواده پدری پس از طلاق برای آنها وجود نداشته طلاق را رهایی دانسته اند ولی برای برخی زنانی که ازدواج مجدد داشته اند از «رهایی کاذب» نام برده شده که در ابتدا انگار از قفس رها شده اند ولی وقتی وارد زندگی مجدد می شوند قفس دیگری به مراتب بدتر از اولی برای آنها فراهم شده است که تجربه آن به واسطه این مساله بوده که در زندگی مجدد زنان مطلقه، برخی از مردان نسبت به همسر خود شک داشته یا بیم آن را داشته که مبادا زندگی فعلی به جدایی کشد عرصه را بر همسر خود تنگ کرده اند. شک و بیم مردان از به پایان رسیدن زندگی متاهلی فعلی به بسترهای زمینه ساز طلاق چه از طرف مرد اگر زندگی متاهلی دوم را تجربه میکند و بسترهای زمینه ساز طلاق زن بر میگردد.

سوژه اجتماعی در مورد معنای «دررحمت» میگوید:

آزار و اذیت های شوهرم ۳ سال طول کشید که بتونم از دادگاه نامه طلاق برای محضر رو بگیرم / شوهرم انواع پرونده ها رو برای من توی دادگاه درست کرد که اذیتم کنه / از در محضرکه آمدیم بیرون سرم رو به سمت آسمان گرفتم و از خدا به خاطر تموم شدن طلاقم و لطفی که شامل حالم کرد تشکر کردم. (زن، ۲۸ ساله، فوق لیسانس)

زنانی که تجربه «در رحمت» و ارتباط آن را با طلاق را بیان کرده اند زنانی بودند که از یک طرف در شرایطی عرفی-اجتماعی زندگی میکردند که دیگر جمله های «دختر با لباس سفید به خانه بخت میرود و با لباس سفید هم بیرون می آید»، «طلاق، مبعوض ترین حلال خداست» و «طلاق، عرش خداوند را به لرزه درمی آورد»، از معنا و کارکردی در خانواده های آنان برخوردار نبوده است. طلاق که بمثابة کابوس خانواده ها نبوده و رفته رفته گاهی با افتخار از آن یاد میشود و از سوی دیگر، بسترها و شرایط زمینه ساز طلاق آنها در دسته بسترهای میانی و بسترهای خرد قرار داشته که چندان مورد تایید عرف و اجتماع نبودند و زن، خود و همسرش را تا حدی مقصر در این رابطه زناشویی دانسته اند. پس طلاق زن برای وی به مثابه «دررحمت» خداوند بوده که ربطی به آموزه های القا شده و دینی ندارد چون در نزد خدا طلاق، مبعوض ترین حلالها در نظر گرفته شده نه در رحمت. عبارتی، عوامل فرهنگی و نوع واکنش اطرافیان زمینه ای را فراهم کرده که معنای «در رحمت»، برای فرد مطلقه از بار ارزشی بیشتری برخوردار بوده و آن را به نحو بهتری لمس نمایند، زیرا معمولاً از حمایت های خانواده و اطرافیان برخوردار هستند.

معنای «سکوی سقوط فرد» را یکی از زنان مطلقه بدینگونه توصیف میکند:

«طلاق گرفتم که به خواسته هام برسم / نه تنها نرسیدم بلکه به زندان هم افتادم / شوهرم مرد خوبی بود ولی خط فکرم یکی نبود. خیلی وقت ها جلوی کارهای اشتباه منو میگرفت.» (زن، ۴۱ ساله، فوق لیسانس)

مصاحبه شوندگان ناهنجاری طلاق را از حیث اخلاقی-عاطفی در قالب مفهوم «سکوی سقوط فرد» توصیف کرده اند. برخی از زنان مطلقه «سکوی سقوط فرد» را نشانه ای از شوربختی زندگی خود دانسته اند. برای زنان مطلقه ای در هر شرایط شغلی، مالی و تحصیلی که خود و خانواده از آن برخوردار بوده، سقوط فردی را در محکومیت، اعتیاد، فحشا، ورشکسته شدن بعد از طلاق دانسته اند.

احساس «طعمه بودن» از جمله معانی ای است که زنان مورد مطالعه در زندگی تجربه کرده اند:

«کافیه بفهمن مطلقه ای. حرف و حدیثها و مزاحمتها شروع میشه. توی محل کارم رئیسم بهم پیشنهاد داد. قبول نکردم، من رو اخراج کرد. دیگه هم نمیخوام توی هر شرکتی کار کنم.» (زن، ۲۵ ساله، دیپلم)

اگر به معانی طلاق از حیث اخلاقی-عاطفی بدقت نگریسته شود درمی یابیم برخی از معانی در واقع بازتاب معنای غیر اخلاقی طلاق را برشمرده و توصیف میکند. «طعمه بودن»، یکی دیگر از معانی مرتبط با طلاق است که مصاحبه شوندهگان نه تنها به وسیله آموزه های القا شده-هلو پیر توی گلو - بدان رسیده بلکه، آن را به شکل های مختلف تجربه کرده و آن را توصیف کرده اند. مورد طعمه قرار گرفتن زنان مطلقه در همه رده های سنی قرار دارد. موقعیت مالی و اجتماعی مصاحبه شوندهگان یا خانواده های آنها به تجربه آنها از مورد طعمه واقع شدن ارتباط داشته است. لازم به ذکر است تفاوتی میان پاسخگویان تحصیل کرده با تحصیلات متفاوت و شرایط مختلف زمینه ساز طلاق در خصوص مورد طعمه واقع شدن وجود ندارد. در واقع، تفاوت اصلی در شکل و نوع مورد طعمه قرار گرفتن است که از اشکال مختلفی برخوردار است. پاسخگویان اشکال طعمه را زیبایی، جنسی، مالی توصیف کرده اند. زنانی که در ذیل شکل طعمه مالی قرار دارند یا از خانواده با سطح مالی بالایی برخوردار بوده یا به دلیل فقر، به عنوان طعمه جنسی بدان ها نگریسته شده است.

در واقع از منظر زنان مطلقه، زنی تنهاست که بر سر چند راهی قرار میگیرد. شرایط وقتی برای آنها بغرنج میشود که هر فردی از هر گروه سنی و شرایط اجتماعی و خانوادگی به خود اجازه میدهد که به آنها به چشم طعمه و غیر شهروند نگاه کند یا به آنها تعرض روانی یا جسمی کرده یا خواستگاری آنها بیاید. البته لازم به ذکر است که برخی از زنان مطلقه، خواستگاری کردن یک مرد را با هر شرایط جور یا ناجور را طعمه قلمداد نکرده اند. از منظر زنان مطلقه (که از طعمه بودن بعنوان یکی از معانی طلاق یاد کرده اند)، صدا و سیما مدعی است که در برنامه های مختلف مهارت های زندگی خانوادگی و اجتماعی را به مردم آموزش میدهد، اما هیچگاه به زنان طلاق بدرستی نپرداخته است. اصغر فرهادی در فیلم «شهر زیبا» برای اولین بار زنی مطلقه (ترانه علی دوستی) را نشان داد که از شوهر معتادش که در کنار خانه شان دکه داشت، جدا شده بود اما برای حفظ امنیت زندگی خصوصی و

شخصی‌اش به هیچکس نگفته بود که از مرد طلاق گرفته است. او با شوهرش توافق کرده بود که این راز بین آنها بماند. او در یکی از سکانس‌های فیلم این موضوع را توضیح می‌دهد: اگر مردم بفهمند طلاق گرفته‌ام دیگر نمی‌توانم راحت زندگی کنم (نقل به مضمون). برای این اساس زمان آن رسیده که با توجه به رشد فرهنگی و اجتماعی کشور به زنان هم توجه شود و دولت، رسانه‌های دیداری، شنیداری و مکتوب مهارت‌های زندگی را به اینگونه از زنان بیاموزند و به مردم هم آموزش دهند که گاهی شرایط آدمها را مجبور به طلاق و جدایی میکند. زن مطلقه آدمی است مانند دیگر آدمها اما با تجربه‌ای که دیگران تلخی آن را نچشیده‌اند.

سوژه اجتماعی ۲۸ ساله درباره «گناه کبیره» می‌گوید:

«همیشه مادر و مادربزرگم توی گوشم می‌خواندند که هر وقت ازدواج کردی رو حرف شوهرت حرف نزن، حتی اگر کشتت. طلاق خیلی زشت، بد و گناه کبیره هست و زنی که طلاق می‌گیره بهتره که بمیره.»

«گناه کبیره» از منظر برخی از زنان مطلقه برخاسته از شرایط خانوادگی، آموزه‌های دینی نظیر مبعوض‌ترین حلال و آموزه‌های القا شده به آنها بوده و بسته به بسترها و شرایط زمینه‌ساز اساسی، میانی و خرد طلاق آنها نبوده است. زنانی که سطح تحصیلات بالاتری داشتند معنی فوق‌الذکر جزو آموزه‌های القا شده به آنها تلقی شده و در طلاق خود آن را بعنوان معنای تجربه شده، تجربه نکرده‌اند. وقتی بمعنای «گناه کبیره» از منظر زنان مطلقه با دقت می‌نگریم درمی‌یابیم که زنان مطلقه، از دو جهت‌گیری دینی درونی و بیرونی برخوردار بوده‌اند. آنها با جهت‌گیری دینی درونی، انگیزه خود از بیان معنای مذکور را در خود دین یافته‌اند. آنها عقاید و باورهای دینی مرتبط با طلاق را درونی کرده و به عنوان ارزش متعالی بدان نگرسته و عامل به اعمال آن (گناه کبیره) هستند. همچنین با جهت‌گیری دینی بیرونی، دارای اهداف ابزاری بوده و از دین برای رسیدن به مقاصدشان استفاده کرده‌اند. این اشخاص به دلایل متعددی از جمله امنیت و توجیه خود بدین سمت رفته‌اند. بسخن دیگر، در برخی از مصاحبه‌شوندگان دیده شده، نمایشی از رفتار دینی از خود بروز داده‌اند.

۲.۱.۵ معنای طلاق از حیث خانوادگی

زمانی که طلاق پا به نهاد خانواده می‌گذارد و از طلاق در خانواده صحبت میشود با اشکال مثبت و منفی آن روبرو میشویم. «آبرو»، یکی از معانی است که بیشتر، زنانی مطرح کرده‌اند

که شرایط و بسترهای زمینه ساز طلاق آنها در دسته اول و دوم، یعنی بسترهای اساسی و میانی قرار داشته و بیشتر احساس قربانی شدن می کنند. علیرغم کم شدن قبح طلاق و شرایط عرفی - اجتماعی، طلاق برای خانواده ها «آبرو» تلقی شده چون از پیامدهای روانی، جسمی و... ماندن زن در خانه شوهر بدلیل مفاهیمی همچون خیانت های جنسی - روانی، ضعف مهارت های زناشویی، خشونت های جسمانی، کلامی و روانی شدید و عدم تفاهم و رضایت جنسی جلوگیری کرده اند. مثلا مصاحبه شونده ای از مسایل و مشکلات جنسی شوهر خود می گوید «که علیرغم نگاه نه چندان مثبت خانواده به طلاق، خانواده اش وی را تشویق به طلاق کرده اند چون او جوان بوده و از نظر خانواده ممکن بوده که شوهرش کسی را به خانه بیاورد و با دخترشان و فرد سوم رابطه مثلثی در حوزه جنسی برقرار کرده و آبرو و اعتبارشان مورد خدشه قرار گیرد.» لازم به ذکر است معنای «آبرو» بیشتر در زنان بدون فرزند یا زنان جوان تر مطرح است تا زنانی که سنشان بالاتر بوده است.

«شجاعت» نیز یکی از معانی مرتبط با طلاق است که مصاحبه شونده گان بدان اشاره کرده اند. نگار، دانشجوی دکتری الکترونیک در رابطه با شجاعت میگوید:

شجاعت میخواهد، دیدگاه هایت را در مورد زندگی متاهلی دوباره مرور کنی و خودت مثل خیلی از زنهای اطرافمون به نفهمی نرنی. شجاعت میخواهد که پس از ۴ سال متعهد بودن به زندگیت، دوباره همه چیز را بریزی وسط و اینبار با بلوغ فکری و با ذهنی باز بار دیگر زندگی جدیدی رو برای خود انتخاب کنی. شجاعت می خواهد که با صدای بلند اعلام کنی که در زندگی با شوهرت نتیجه نرسیده ای و بهمین دلیل جداشدن را به تظاهر کردن ترجیح دادی. شجاعت میخواهد که تنهایی را به باهم بودن دروغین ترجیح بدی.

«شجاعت» ناشی از طلاق در جایی توسط زنان مطلقه مطرح می شود که اولاً به نسبت سایر زنان مطلقه از سطح تحصیلات بالاتر و مرتبه شغلی بهتری برخوردار بوده اند. ثانیاً در گذشته در اطراف شان طلاق هایی رخ داده است و برخورد نزدیک آنها با کسی که طلاق گرفته و صحبت با او می توانسته تجربه ای متفاوت از شنیده های دور و نزدیک در اختیار آنها قرار داده، برخوردها، قضاوت ها و برداشت های دیگران را در این باره شنیده و خود را به جای آن شخص قرار داده، به جای او تصمیم گیری کرده و در نهایت به این نتیجه رسیده اند که آیا کار درستی انجام داده یا خیر؟ این برداشت ها، شناخت ها و برخوردها، همگی معناسازی آنها را نسبت به طلاق خودشان تحت تاثیر قرار داده است.

رفتار آنها در مورد طلاقشان براساس شناخت هایشان از موضوع شکل می‌گرفته، زیرا که شناخت و آمادگی برای عمل نسبت به موضوعی، جدا و تفکیک‌پذیر نیستند. ثالثاً از حمایت همه‌جانبه خانواده نسبت به سایر زنان مطلقه برخوردار بوده‌اند. رابعاً زنانی که شرایط و بسترهای زمینه‌ساز طلاق آنها در دسته بسترهای خرد قرار دارد، شجاعت را در ارتباط با طلاق کمتر یا اصلاً احساس می‌کنند.

یکی از زنان مطلقه که هزینه زیادی را جهت رسیدن به هدفش پرداخت کرده در مورد «سکوی پرش فرزندان» می‌گوید:

دست دخترم رو گرفتم و از دادگاه زدم بیرون، دیگه هم اون رو ندیدم، اون روز با دخترم فرار کردم / گریه کردن هاش و پشت سر من قایم شدنش من رو شجاع کرد / ما به آلمان پیش برادریم رفتیم. دخترم خیلی پیشرفت کرد / اگر طلاق نمی‌گرفتم و با دخترم فرار نمی‌کردم الان توی اون خانه دخترم هیچ پیشرفتی نداشت. الان ۱۴ ساله شه و موسیقی بلده، پیشرفت درسی خوبی داره امیدوارم که یکی از دانشگاه‌های خوب پذیرشش کنه در آینده/ این چیزها برای شوهرم اهمیت نداشت. اون یک زندگی بدون حاشیه می‌خواست بدون دردسر. شوهرم یک آدم منفعل بود.

در مصاحبه‌ها دیده شده که خانواده‌های زنان مطلقه در قبال زن و فرزندان او شیوه در پی گرفته‌اند، برخی به دلیل عدم توانایی مالی از حمایت مالی زن و فرزندان سر باز زده و زن مطلقه خود به تنهایی این مسئولیت را به عهده گرفته‌اند که در بسیاری از موارد حتی پدر فرزندان هم از زیر بار مسئولیت طفره رفته است. برخی دیگر تمام قد یا در حد توان خود از دختر و فرزند یا فرزندان حمایت کرده‌اند. پس تجربه سکوی پرش تحصیلی، شغلی، کردار و رفتاری فرزند یا فرزندان بسته به توان مالی، سرمایه فرهنگی، تحصیلات زن مطلقه و خانواده اش بوده است. در مصاحبه‌ها دیده شد هرچه سرمایه فرهنگی زن مطلقه و خانواده حامی وی بیشتر باشد معمولاً فرزندان از جایگاه بهتری در جامعه برخوردار بوده‌اند. اکثر زنان مطلقه از ناپسامانی زندگی متاهلی خود سخن گفته‌اند که اگر فرزند یا فرزندان در این شرایط و موقعیت باقی می‌مانند هیچ‌گاه نمی‌توانستند جایگاه فعلی اجتماعی، تحصیلی، شغلی و... را کسب نمایند. همچنین زنان مطلقه‌ای که در سنین پایتتر و دوره جوانی طلاق گرفته‌اند و دارای فرزند یا فرزندان بوده‌اند اگر مجدد ازدواج کرده‌اند موقعیت فرزندان از منظر تحصیلی و به دنبال آن شغلی، بسته به زن مطلقه و خانواده اش و پس از آن خانواده جدید داشته که تا چه حد سرپرست جدید خانواده، فرزندان همسر را حمایت مالی و عاطفی نماید.

به دنبال تجربه «سکوی پرش فرزند»، تعداد اندک از زنان مطلقه «سکوی سقوط فرزندان» را تجربه کرده اند. زنانی که با بازگویی سقوط فرزندان، نشانه های از پشیمانی از طلاق، حسرت زندگی با شوهر سابق را در آنها دیده شد. این زنان مطلقه تجربه سکوی سقوط فرزندان را بگونه ای تجربه کرده اند که وقتی میخواستند طلاق بگیرند هیچ گاه بیم آن را نداشتند که جایگاه فعلی فرزندانشان به صورت فعلی و کنونی باشد. این زنان معمولاً به خاطر بسترها و شرایط زمینه ساز طلاق که یا زندگی زن را نابسامان کرده یا زندگی فرزندان، طلاق گرفته بودند. بسترهایی که زمینه طلاق را به خاطر نابسامانی زندگی فرزندان فراهم کرده بود خشونت جسمانی نسبت به فرزندان، اعتیاد شدید پدر که بیم آن میرفت فرزند یا فرزندان در آینده نه چندان دور راه پدر را طی کنند و دوستان ناباب بوده است. اما به دلایلی نظیر حمایت مالی و عاطفی نشدن از زن مطلقه و فرزندان از طرف خانواده زن، ماندن فرزندان در خانه پدر با اوضاع نابسامان آن مثل اعتیاد، روابط نامشروع پدر، دوستان ناباب و... ماندن فرزندان در خانواده پدری مرد و عدم حمایت مالی و عاطفی مناسب از آنها باعث شده که برخی از زنان مطلقه از جایگاه تحصیلی، شغلی و اجتماعی فرزندان خود ناراضی بوده و یا طبق صحبت برخی، فرزند خود (به دلیل اعدام) را از دست داده اند که این زنان طلاق خود را سکوی سقوط فرزندان دانسته و آرزو میکردند ای کاش هیچوقت طلاق نمی گرفتند.

یکی از زنان مطلقه که دارای یک فرزند است و بدون فرزندش زندگی می کند درباره «سربار بودن فرزند» میگوید:

خانواده ام بعد از طلاق نگذاشتن بچه ام با من زندگی کنه/همیشه می گفتن قدم خودت رو چشم ولی بدون بچه / البته حق داشتن شوهرم در حق خانواده ام خیلی بدی کرد و پدر و مادرم چشم دیدن بچه ام رو نداشتن که از تخم و ترکه شوهرم بود / ولی چاره ای نداشتم. خونه از خودم نداشتم. مجبور بودم با اونها زندگی کنم. (زن، ۳۹ساله، لیسانس)

تجربه زنان مطلقه نشان میدهد که «سربار بودن فرزند» بعد از طلاق در خانواده به شرایط مالی زن مطلقه یا خانواده، عاطفی خانواده، عرفی-جامعوی، و آموزه های القا شده از نسل گذشته بستگی دارد. معمولاً خانواده هایی که از شرایط مالی خوبی برخوردار نبوده، نگهداری از زن مطلقه با فرزند یا فرزندانش حس سرباری را هم به خانواده و گاهی هم به خود زن مطلقه القا کرده اند. زمانی که مادر یا اعضای خانواده با رفتارهایشان نسبت به

فرزند این حس را هر روزه منتقل می‌نمایند. زنانی که از زندگی گذشته خود نفع مالی برده و یا به خاطر اشتغال از درآمدی برخوردار بوده که می‌توانستند زندگی خود را بدون حمایت خانواده اداره نمایند این حس سرباری در آنها دیده نشده یا کمتر بوده است. معمولاً این زنان برای خود و فرزندان خود سرپناهی تهیه نموده و سعی نموده از پیامدهای روانی و احساسی سربار بودن حداقل‌امکان در مورد فرزندان خود در آینده جلوگیری نمایند. لازم به ذکر است که این معنای سربار بودن فرزند بیشتر در خانواده‌هایی احساس شده که از سرمایه فرهنگی پایینی برخوردار بوده‌اند.

۳.۱.۵ معنای طلاق از حیث اجتماعی

وقتی معانی «داغ» و «آخرین راه پیشرو» از حیث اجتماعی به عنوان دسته بندی معنایی قرار گرفت محقق به این مهم دست یافت که خاستگاه این معانی، مردم و ادبیات عامیانه نشأت گرفته از روابط و مناسبات اجتماعی است.

یکی از مصاحبه شونده‌گان در خصوص «آخرین راه پیش رو» می‌گوید:

«طلاق حقی نبود که فقط به شوهرم عطا شده باشه و از من گرفته باشن / طلاق آخرین راهی بود که برای پایان دادن به این زندگی بدون عاطفه و پر از رنج و سختی وجود داره.»
«آخرین راه پیش رو» یکی دیگر از معانی طلاق است. چگونگی تجربه معنای آخرین راه پیش رو توسط زنان بدین صورت است که بسته به تحصیلات، سن، شغل، شرایط مالی خانواده و زن مطلقه نبوده است.

زن مطلقه ای معنای "داغ" را اینگونه توصیف میکند:

«سعی می‌کنم با خانم‌هایی که مثل خودم باشن یا مجرد باشن دوست بشم، با کسانی هم که تازه آشنا میشوم سعی میکنم زیاد روابط صمیمانه نشه که خیلی نیاز به معرفی باشه.»
(زن، ۵۱ ساله، فوق دیپلم)

«داغ» را زنان مطلقه به صورتی تجربه کرده‌اند که با هر شرایطی از جمله میزان تحصیلات، میزان استقلال اقتصادی و سن همگی از قضاوت جامعه و برخورد یا طرد از سوی آشنایان، فامیل و دوستان دچار ترس و نگرانی شدید شده‌اند. اما زنانی که در خانواده یا فامیل با سرمایه فرهنگی بالا رشد کرده معنای داغ رو فقط از طرف جامعه ادراک کرده‌اند. علیرغم اینکه در دهه اخیر اتفاقی در تهران و شهرهای دیگر رخ داده که آن را رنسانس (چرخش) فرهنگی نامیده میشود، داغ مفهومی است که حاکی از درد، تجربه و

معنای مشترک زنان مطلقه در گذشته تا به امروز دارد ولی در دوره گذار از مرحله ای با بیشترین احتمال طلاق با شدت و حدت کمتری یافت میشود.

درباره «بازگشت به من» یکی از زنان مطلقه میگوید:

«زندگی متاهلی من در نرسیدن ها خلاصه شده بود، طلاق من باعث شد یک بازیابی از خودم داشته باشم که فرصت فکر کردن به آنچه گذشت و آنچه قرار است در آینده برام پیش بیاد و برام بگذرد رو پیش می آورد.» (زن، ۲۹ ساله، فوق لیسانس)

«بازگشت آگاهانه به من» را زنان مطلقه در شرایطی تجربه کرده اند که از سرمایه فرهنگی و تحصیلات بالاتری برخوردار بوده اند. آنها در زندگی متاهلی خود سازش با شرایط موجود را نتوانستند به درستی صورت دهند و احتمال داده که اگر دوباره ازدواج کنند همین شرایط فعلی برای آنها پیش می آید آنها ضمن شناسایی مشکلات، نسبت به افزایش کسب مهارت ها در زمینه توانایی حل مسئله، تصمیم گیری و ارتباط موثر اقدام کرده اند. ازدواج آنها معمولاً ناآگاهانه بوده و طلاقشان آگاهانه، در نتیجه درصدد بوده و هستند که ازدواج مجدد آنها یا هر تصمیم برای آینده، آگاهانه و از روی شناخت و درایت باشد. بسترها و شرایط زمینه ساز طلاق آنها نیز اختلافات فرهنگی-اجتماعی، اختلالات جنسی، انحرافات اخلاقی-اجتماعی، اختلالات کنشی اطرافیان و محدودیت های اجتماعی بوده است.

۴.۱.۵ معنای طلاق از حیث فرهنگی

معنای طلاق از حیث فرهنگی را زنان مطلقه در سه معنای «طرد برونزا و درونزا»، «هویت ناقص» و «جراحی عاطفی» دانسته اند.

«جراحی عاطفی» توسط برخی زنان تجربه شده است:

«طلاق مثل یک عمل جراحی روی دو آدم هست که روی عواطف آنان انجام میشه. تبعاتش رو میشه چند سال بعد از طلاق روی احساسات و عواطف فرد ببینی.» (زن، ۴۵ساله، لیسانس)

«جراحی عاطفی» را در شرایطی زنان مطلقه تجربه کرده اند که از هر دو نفر یعنی زن و شوهر تا زمان طلاق به یکدیگر علاقه داشته و مسایلی نظیر دخالت شدید خانواده ها، اشتغال زن و ناباروری از بسترهای زمینه ساز طلاق آنها بشمار رفته است.

«طرد اجتماعی درونزا» از جمله معانی مورد اشاره توسط برخی از زنان است:

من هم دیگه از فامیل و آشنا بریدم. چون وقتی میری بینشون، باید هم‌هش سؤال و جواب پس بدی کی ازدواج میکنی، ادامه تحصیل نمی دی یا بز زندگیشون رو میدن یا تیکه میندازن. نمیرم که خودم آرامش داشته باشم، خانواده ام هم با این مساله یک جورایی کنار آمدند. (زن، ۳۷ ساله، لیسانس)

«طرد اجتماعی برونزا» از دیگر معانی بوده است:

«درسته الان رفتار دیگران فامیل، آشنایان مثل گذشته نیست و زشتی طلاق توی جامعه کمتر شده اما بعد از طلاق اصلا خود به خود آدم رابطه اش با فامیل کم میشه. چون وقتی باهاشون رفت و آمد داری، همه حساس میشن به شوهرهاشون.» (زن، ۲۰ ساله، دیپلم)

«طرد درونزا و برونزا» ارتباط مستقیمی با آموزه های القا شده از طرف اطرافیان دارد. طرد اجتماعی درونزا و برونزا در مورد دیدگاه فامیل، آشنایان، همسایگان، محله، همکاران در مورد زن مطلقه صدق می کند. هیچ یک از بسترهای اساسی یا میانی و خرد شرایطی را بوجود نیآورد که طرد اجتماعی درونزا و برونزا تجربه شود. بلکه به آموزه های القا شده و شرایط عرفی-جامعوی برمیگردد. آموزه ها و شرایطی که در آن زن باید با چادر سفید به خانه بخت برود و با کفن بیرون بیاید. زن در هر شرایطی باید به اصطلاح می سوخت و می ساخت و می بایست همه شرایط زندگی مرد را هر چند طاقت فرسا و هر چند غیرقابل تحمل میپذیرفت و زندگی میکرد. در گذشته بدلیل شرایط اقتصادی، اجتماعی، عرفی و فرهنگی جامعه، مجالی برای اندیشیدن زنان مطلقه به معنای طرد اجتماعی درونزا و برونزا نمی داده و اگر مجالی نیز به دست می آمده، طرد اجتماعی درونزا و برونزا را جز لاینفک طلاق دانسته که نمی بایست برای رفع آن اندیشید بلکه بایستی شیوه های احتیاط و کناره گیری خود خواسته را نسبت بدان اتخاذ کرد.

سوژه اجتماعی در مورد «هویت تکامل نیافته که در ذیل هویت ناقص» میگوید:

«مشکلات من از زمان تاهلم قطعاً کمتره ولی شدم مثل آدمی که توی تعطیلاته. شما اگر همیشه توی تعطیلات باشی فکر کنم خسته بشی/مطلقه شدن و مجرد بودن همیشه خوش نمی گذره هرچیزی یک حدی داره/ انگار هدفی دیگه ندارم.» (زن، ۳۵ ساله، دکتری)

زن مطلقه ای در مورد «هویت جنسیتی تکامل نیافته در ذیل هویت ناقص» میگوید:

«وقتی میبینم همسن های من سرش رو شبا کنار شوهرش می زاره/وقتی میبینم جهیزیه ام که با هزار امید و آرزو خریدم و ۸ ماه بیشتر استفاده نکردم در اتاقک اجاره ای داره خاک میخوره.» (زن، ۲۷ ساله، لیسانس)

«هویت ناقص ناشی از هویت تکامل نیافته و جنسیت تحقق نیافته»، زنان مطلقه با هر سطح تحصیلات به نقص در هویت یا بحران هویت در وجود خود اشاره کردند. آنها با ازدواج و تشکیل خانواده به هویت زن بودن دست پیدا کرده بودند. اما بعد از طلاق احساس سکون و رخوت داشته و نمی دانند قرار است بالاخره چه نقشی را در جامعه ایفا نمایند. آموزه های دینی، القا شده و حتی تجربه شده به افراد، ازدواج را شکل مشروع و مطلوب زندگی دانسته و حال نمیدانند هدفشان چیست. همچنین در مورد هویت جنسیتی تکامل نیافته که به پنداشت زنان مطلقه از خود بعنوان زن اشاره دارد میتوان گفت در بافت اجتماعی ایران و حتی کلانشهر تهران که ویژگیهای جنسیتی زنان، تنها در صورت تاهل محقق میشود طلاق میتواند امکان دستیابی آنها به هویت جنسیتی را سلب نماید. اما در مقابل زنان با شرایط مالی مناسب یا برخورداری از جایگاه اجتماعی یا شغلی خوب، مطلقه شدن را برای مدت زمان نه چندان طولانی نوع خاصی از زندگی دانسته که در آن زن مطلقه نیز مانند همه افراد جامعه امکان پیشرفت دارد. عبارتی، کم شدن سایه سنت، عبور از مذهب و اهمیت روزافزون اجتماع در دوره گذار از مرحله ای با بیشترین احتمال طلاق به زنان مطلقه مجال و فرصتی داده که معنای هویت ناقص را برساخت کرده است.

۵.۱.۵ معنای طلاق از حیث اقتصادی

من از تحصیلات بالایی برخوردار بودم و مهارت اجتماعی و کاری داشتم، فقط سرپناه نداشتم. تا قبل از ازدواج با برادرم زندگی میکردم. بعد از طلاق من ناچار مدتی را در خوابگاههای خودگردان گذراندم تا اینکه به پیشنهاد یکی از دوستان به زندگی همباشی روی آوردم/چندان راضی نیستم. اوایل از نظر عاطفی ساپورتم میکرد ولی بعد از مدتی دیگه دوست نداشتم باهاش ادامه بدم. اگر دولت کانونی یا جایی برای حمایت از زنان مطلقه داشت شاید من الان این زندگی همباشی را در قبال داشتن سرپناه تحمل نمیکردم. (زن، ۲۶ ساله، لیسانس)

«زندگی در حاشیه» بعنوان معنای طلاق در ساحت اقتصاد از منظر پایگاه اجتماعی و اقتصادی به دست آمده است. زنان مطلقه ای که حضور آنها در عرصه اجتماعی به مراتب نسبت به گذشته بیشتر شده و معمولاً از شغل برخوردار بوده یا از حمایت مالی خانواده برخوردار بوده یا دارای توانایی مالی خوب به واسطه زندگی متاهلی سابق (مهریه) خود بوده اند معنای زندگی در حاشیه را به علت انگیزه هایی نظیر زیاده طلبی خودخاسته در

مفاهیمی نظیر همباشی، صیغه های کوتاه مدت و ... را ادراک کرده اند. اما زنان مطلقه ای که در عرصه اجتماعی حضور کم‌رنگ داشته و از شغل موجه و خوبی برخوردار نبوده اند یا از حمایت مالی مناسب خانواده برخوردار نبوده یا دارای توانایی مالی خوب به واسطه زندگی متاهلی سابق (مهریه) خود نبوده اند معنای زندگی در حاشیه را در مفاهیمی نظیر بیکاری، فقر، نبود سرپناه و مسکن تجربه کرده اند.

۶. بحث و نتیجه گیری

محقق در این مقاله به پدیدارشناسی طلاق از منظر زنان مطلقه پرداخت. زنان مطلقه ای که با رویارویی با مساله و پدیده طلاق، از یک ذهن خالی نسبت بدان برخوردار نبوده بلکه جهان فکری آنها مملو از آگاهی و معانی پیرامون پدیده طلاق برگرفته از معناهای القا شده، بود. هدف محقق برای استفاده از روش پدیده نگاری و نظریه پدیدارشناسی این بود که طبق اکثریت تحقیقات صورت گرفته پیرامون طلاق، افراد مطلقه بعنوان یک جامعه کوچک به مثابه نهاد، ساختارهای اجتماعی و الگوهای مادی و عینی دیده شده اند. محقق قصد ندارد این نگرش را نفی نماید بلکه با غلبه آن مشکل دارد، آنجاییکه دیگر ذهن و جهان فکری زنان مطلقه دیده نمیشود و در هاله ای از ابهام باقی مانده و پنهان میشود.

برطبق یافته های تحقیق، طلاق دارای معانی متعدد، متنوع و چندگانه است. این چندگانگی و تنوع منبعث از برداشت های شخصی زنان مطلقه و تفاسیر متفاوت آنها است. چشم اندازهای متفاوت زنان مطلقه موجب ایجاد بسترها و شرایط زمینه ساز و معانی متفاوت طلاق شده است. یافته ها حاکی از آن است که روایت ها، برداشت ها و تجارب زنان مطلقه در قالب معانی ای نظیر لذت و شادی، تولد دوباره، آرامش و آسایش، رهایی، در رحمت از حیث اخلاقی - عاطفی؛ آبرو، سکوی پرش فرزندان، شجاعت از حیث خانوادگی؛ بازگشت به من از حیث اجتماعی، میتواند بمثابه بستر و شرایط زمینه ساز طلاق برای زنانی که در فکر طلاق یا در آستانه طلاق هستند یا در ارتباط و تعامل با این زنان مطلقه هستند تلقی شود. عبارتی، این معانی میتواند از طرف زنان مطلقه به آنها القا بشود و کاتالیزوری برای سرعت بخشیدن یا موجه انگاشتن عوامل زمینه ساز طلاق آنها با توجه به دیدگاه هایشان و توجیه اطرافیان برای پافشاری در طلاق شود. البته بایستی به این نکته توجه نمود که وجود طلاق لازمه زیست اجتماعی است و در جوامعی که طلاق در کل وجود ندارد، مسائل و مشکلات متعدد بروز می کند. اما با استناد به اینکه شرایط جامعه

در سال‌های ۹۸-۸۴ شمسی نسبت به پذیرش طلاق خیلی بهتر از گذشته است، نباید افزایش میزان طلاق بصورتی شود که قبح اجتماعی و عرفی آن کاهش یابد بصورتی که اعتماد اجتماعی که از مولفه های مهم سرمایه اجتماعی است از بین رود.

در مقابل معانی ای نظیر طعمه بودن، گناه کبیره و سکوی سقوط فرد از حیث اخلاقی-عاطفی؛ سکوی سقوط فرزندان و سربار بودن از حیث خانوادگی؛ داغ، آخرین را پیش رو از حیث اجتماعی؛ جراحی عاطفی، طرد برون زا و درون زا، هویت ناقص از حیث فرهنگی؛ زندگی در حاشیه (فقر و بیکاری، فقدان مسکن) از حیث اقتصادی میتواند بمثابة مانعی برای زنانی که در فکر طلاق یا در آستانه طلاق هستند تلقی بشود، که این معانی از طرف زنان مطلقه ممکن است به آنها القا بشود و باعث یک بازاندیشی و تجدید نظر در برداشت‌ها و ادراک آنها از اقدام به طلاق شود.

با نگاه دقیقی به جامعه امروزی ایران و علی‌الخصوص کلانشهر تهران درمی‌یابیم که بخشی از واقعیات نظیر طلاق در ظاهر همان‌هایی هستند که چند دهه پیش هم بودند. اما معنای بسیاری از آنها عوض شده است و معناهای جدیدی پیدا کرده اند. محقق در تعریف از کلانشهر تهران در قالب معیارها و خصوصیات «تهران شهر مدرن جامعه ایرانی است و تجدد ایرانی در تهران بیش از شهرهای دیگر اتفاق افتاده است. تهران آدم‌های بلندپرواز را به خود جذب می‌کند»، «تهران، شهر فردیت است»، «تهران، شهر درآمیختگی فرهنگ‌هاست و در وضعیت نوسازی فرهنگی است»، «تهران، شهر ظهور هویت زنانگی و زن جدید است» و «تهران، شهر طبقه متوسط است» با نویسنده کتاب تجدد ایرانی (محمدی ۱۳۹۴) هم‌نوا و هم‌منظر بوده و در باب تجدد طلاق می‌گوید تجدد طلاق وضعیتی است که زنان مطلقه، آگاهی و فرهنگ در عصر حاضر پیدا کرده است. وضعیتی که آن را از ادوار گذشته متمایز کرده است. بعبارتی زنان قبل از طلاق در حال خود درنگی کرده تا بر وضعیت خویش و حال و روز خود بیندیشند. در این مرحله متوجه چیزهای جدید می‌شوند که در طول زندگی متوجه آن نبودند. بنابراین در صورت امکان در بهترکردن زندگی خویش (ادامه یا طلاق) مداخله می‌کنند یعنی به اندیشیده می‌اندیشند. درواقع، زنان به مسایلی پی می‌برند که قبلاً از آن بی‌اطلاع بودند. البته این اندیشیدن متوقف نمی‌شود و بعد از طلاق با کسب معنای تجربه شده طلاق، دوباره کناری ایستاده و بدان می‌اندیشند. آنجاییکه در قسمت توصیف متنی بیان شد که زن مطلقه ای معنای طلاق در نزد او سکوی سقوط فرزندان بود. به عبارتی، جریان مداوم اندیشیدن و برساختن زندگی در نزد زنان مطلقه، موجب شده که آنها به مسایل و انحرافات اندیشه‌های و

برساخته های خود پی ببرند و دست به ساختن و اندیشه مجدد کنند. پس با یک نگاه بافت‌نگر و با استناد به برخی از روایت های زنان مطلقه در مورد معنی رهایی که برخی زنان مطلقه بدان اشاره کردند نظیر،

اوایل با خودم فکر می کردم که دیگه رها شدم و نفسی از سر راحتی میکشم. اما پس از طلاق با مشکلات بسیاری روبرو شدم... اوایل فقط می خواستم جدا بشم از اون زندگی جهنمی راحت بشم. اما مدتی که از طلاق گذشت مشکلات که بهم رو کرد همش با خودم میگفتم زمزمه میکردم چرا زندگیم اینطوری شد؟ چرا زندگی من مثل دیگران خوب نبود؟ چقد من بدشانسم و....

می توان اینطور بیان کرد که برخی معانی نظیر رهایی در مراحل اولیه طلاق یا مدت زمان کوتاهی بعد از طلاق برای زن مطلقه دارای بار معنایی مثبت بوده؛ به گونه ای که چند سال بعد از طلاق، زنان مطلقه با مواجه شدن با مشکلات و مقایسه شرایط حال با گذشته، طلاق به عنوان امر معنادار، بار معنایی مثبت خود را برای آنها از دست داده و دیگر امر رهایی بخش تلقی نشده است. البته برای همه زنان مطلقه ای که طلاق را امر رهایی بخش تصور کردند، نمی توان از دست دادن بار معنایی را تعمیم داد، بلکه برخی زنان مطلقه بدان اشاره کرده اند که می تواند ناشی از نگاه ناصحیح آنها به بافت جامعه و شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و خانوادگی خودشان بوده است. اینجاست که بیش از پیش به اهمیت معانی طلاق، اثرات آن و آگاهی بخشی در زمینه این معانی بر افراد و زندگی آنهاست که قصد طلاق دارند، پی خواهیم برد.

در یک جمع‌بندی جامعه‌شناسانه می توان گفت بایستی در زمینه آگاهی بخشی به زنانی که در آستانه طلاق هستند یا با مسایل و مشکلاتی در زندگی زناشویی مواجه هستند و یا در فکر اقدام به طلاق می باشند اقدام کرد. این هدف می تواند از طریق پژوهش های آینده که توسط محقق یا سایر محققین که علاقه به مساله این تحقیق خواهند داشت، دنبال شود. تعیین چگونگی آگاهی بخشی به مردم در زمینه معنای طلاق می تواند در ابتدا از طریق پژوهش های اجتماعی، سپس با استناد به نتایج آنها و استخراج توصیه های راهبردی و سیاستی به نهادهای ذیربط نظیر دفتر مشاور امور زنان و خانواده وزارت کشور، سازمان بهزیستی، مراکز مشاوره، دادگاه های خانواده و... از طلاق هایی که در آنها معانی طعمه بودن، زندگی در حاشیه و ... نهفته است جلوگیری کرد. زیرا زندگی زناشویی، روابط زناشویی و طلاق در خلا رخ نمی دهد بلکه در بافت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و

سیاسی رخ می دهد. و افزون بر آن، تجربه طلاق در افراد متفاوت است و جهان زندگی آنها نیز در قبل و بعد از طلاق نیز متفاوت است. البته درست است که محقق پیشنهاد داد، نتایج و استخراج توصیه های راهبردی و سیاستی پژوهش های آتی بر مبنای موضوع این تحقیق به نهادهای ذیربط ارائه شود، اما با هرگونه دخالت دولت در زندگی خصوصی افراد مخالف بوده و به عبارتی دولتی شدن خانواده ها را آسیب زا می داند.

پی نوشتها

۱. جشن طلاق، مراسمی است که برای اولین بار در کشور انگلستان برگزار شد. زوج های انگلیسی پس از طلاق و جدایی از هم به مناسبت این حادثه تلخ یا شیرین دوستان و آشنایان خود را به مهمانی دعوت می کردند. این جشن در آمریکا نیز ظهور و بروز نمود. لاس وگاس به عنوان پایتخت جشن طلاق در ایالات متحده مورد توجه است. "لورا داوا" اولین رمان را درباره جشن های طلاق نوشت و سپس "کریستین گالاگر" مفهوم جشن طلاق را در کتابش تحت عنوان "چطور یک جشن طلاق برگزار کنیم" گسترش داد. گالاگر صاحب شرکتی در لس آنجلس است که مسئول برگزاری این مراسم است.

برخی از روانشناسان آمریکایی اعتقاد داشتند این جشن، زهر جدایی و تلخی اش را می گیرد و تحمل رنج زندگی پس از طلاق را می کاهش دهد. رفته رفته این مراسم به یک کالای لوکس مصرفی برای عرض اندام و به شوآف تبدیل شد. سپس، این کالای لوکس مانند تمامی پدیده های رسمی و غیررسمی به کشورهای دیگر صادر شد. ایران هم از این قاعده مستثنا نبود (سایت sputniknews ۲۰۱۴).

۲. برای بررسی وضعیت طلاق در چند دهه اخیر کشور ایران، بایستی به پیشینه آماری و تحلیل های صحیح مبتنی بر آن توجه کرد. مطابق آمار و ارقام موجود، طلاق در ایران بین سال های ۶۵ تا ۷۶ سیر نزولی داشته، از سال ۷۶ تا حدود ۸۳ ثابت مانده و از ۸۳ تاکنون سیر صعودی به خود گرفته است. از اواسط دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۸۰ سیر نزولی آمار طلاق متوقف شده و ثابت مانده است. آنچه از اواسط دهه ۸۰ به بعد در ایران در حال وقوع است، شامل اتفاقی می شود که «گذار از مرحله ای با بیشترین احتمال طلاق» نام دارد.

چنان که بر اساس آمارهای منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران،

نسبت ازدواج به طلاق که در سال ۹۲، ۵ بوده است؛ یعنی از هر ۵ ازدواج یک به طلاق منجر می شده، در سال ۹۳ به ۴/۴، در سال ۹۴ به ۴/۲ و در سال ۹۵ به ۳/۹ رسیده است. این آمار بدین معناست که در سال ۹۵ در سطح کشور از هر ۴ ازدواج یکی به طلاق منجر شده است. همچنین نرخ طلاق در ایران در سال ۱۳۹۶، ۳/۶ بوده و در سال ۹۷ نسبت ازدواج به طلاق عدد معناداری

بوده و بر این اساس از هر ۵ ازدواج یکی به طلاق می‌انجامد که این نسبت در تاریخ کشور بی سابقه است. (سایت سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۸).

اما در سال ۱۳۷۵ نرخ طلاق در کلانشهر تهران ۲۴۶۶۷ فقره، در سال ۸۹ تعداد ۳۰ هزار و ۴۰۳ مورد طلاق ثبت شد و در سال ۹۰، این عدد به ۳۱ هزار و ۶۴۰ مورد افزایش پیدا کرد. روند افزایشی در سال ۹۱ هم ادامه داشت و ۳۲ هزار و ۷۱۳ مورد طلاق به ثبت رسید. این در حالیست که در سال ۹۲ تعداد طلاق‌های ثبت شده به ۲۹ هزار و ۱۵۶ مورد کاهش رسید، اما در سال ۹۳ دوباره با افزایش همراه بود و به ۳۲ هزار و ۹۷۲ مورد رسید. سال ۹۴ تعداد طلاق‌های ثبت شده ۳۰ هزار و ۴۴۵ مورد بود. همچنین تعداد کل طلاق‌های ثبت شده در سال ۹۵ برابر با ۳۹ هزار و ۲۸۲ مورد بود که نسبت به سال پیش از آن، بیش از ۲۲ درصد افزایش داشت. در نهایت در سال ۹۶، ۳۰ هزار و ۵۵۷ واقعه طلاق در استان تهران ثبت شده و در سال ۹۷، ۳۱ هزار و ۷۰ واقعه طلاق رخ داده است (سایت مرکز آمار ایران، ۱۳۹۸).

۳. مشخصات پاسخگویان تحقیق

جدول ۱. مشخصات پاسخگویان

گروه مورد تحقیق		تعداد پاسخگویان متغیرهای زمینه‌ای	
درصد	تعداد		
۹/۳۷	۶	زیر ۲۰ سال	گروه‌های سنی
۳۵/۹۴	۲۳	۲۱ تا ۳۰	
۲۹/۶۹	۱۹	۳۱ تا ۴۰	
۱۷/۱۹	۱۱	۴۱-۵۰	
۷/۸۱	۵	۵۱-۶۰	
۳/۱۲	۲	زیر دیپلم	تحصیلات
۱۴/۰۶	۹	دیپلم	
۱۲/۵	۸	فوق دیپلم	
۳۵/۹۴	۲۳	لیسانس	
۳۴/۳۸	۲۲	فوق لیسانس به بالا	
۳۵/۹۴	۲۳	فاقد فرزند	تعداد فرزند
۴۶/۸۷	۳۰	یک فرزند	
۱۰/۹۴	۷	دو فرزند	

تغییر در نظام معنایی امر طلاق (زهره حاجی شاه کرم و دیگران) ۱۶۱

۴/۶۹	۳	سه فرزند	شغل
۱/۵۶	۱	چهار فرزند و بیشتر	
۳۲/۸۱	۲۱	خانه دار	
۵۷/۸۱	۳۷	شاغل	
۹/۳۸	۶	بازنشسته	
۱۰۰	۶۴		جمع پاسخگویان

۴. بسترها و شرایط زمینه ساز طلاق

جدول ۲. بسترها و شرایط زمینه ساز طلاق

مقوله هسته	مقوله عمده	مفاهیم اولیه
بسترهای اساسی، غیرقابل اغماض و دارای درجه حساسیت و پذیرش اجتماعی - فرهنگی بالای طلاق	اختلافات فرهنگی - اجتماعی	عدم تفاهم فرهنگی - طبقاتی
		عدم تفاهم فکری - عقیدتی
	تباعد فهمی	عدم تفاهم و رضایت جنسی
		ضعف مهارت های زناشویی
	کجروی های اخلاقی - اجتماعی	عدم وفاداری جنسی - روانی
		تنوع طلبی و خویش شدن مداری جنسی
		خشونت جسمی
	نابهنجاری های کنشی زوجین	خشونت کلامی
		خشونت روانی
دخالت دوستان		
بسترهای میانی و دارای درجه حساسیت و پذیرش اجتماعی - فرهنگی متوسط طلاق	نابهنجاری های کنشی اطرافیان	دخالت خانواده همسر
		اشتغال
	موانع اجتماعی	تحصیل
		ارتباط با دوستان
		ارتباط با خویشاوندان
	مسئولیت ناپذیری	بی مسئولیتی مرد در قبال خانواده
		تامین مایحتاج زندگی توسط زن

بسترهای خرد، قابل اغماض و دارای درجه حساسیت و پذیرش اجتماعی - فرهنگی پایین طلاق	معضلات اقتصادی	بیکاری
		تورم
		درآمد کم
	عوامل تسریع کننده	ناباروری
		اعتیاد
		عدم حمایت نهاد خانواده
	عامل پنهان	وجود طلاق در خویشان نزدیک

کتاب‌نامه

- احمد دوست، حسین و همکاران (۱۳۹۷)، «بسترها و پیامدهای طلاق در شهر رشت: یک مطالعه کیفی»، *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، دوره ۷، شماره ۳، صص ۲۵-۳۰۹.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۲)، *روش‌های کاربردی تحقیق*، چاپ اول، تهران: کیهان.
- اعرابی، سید محمد و حسن بودلایی (۱۳۹۰)، «استراتژی تحقیق پدیدارشناسی»، فصلنامه علمی-پژوهشی *روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۱۷، ش ۶۸.
- آقابابایی، احسان و همکاران (۱۳۹۴)، «نقش فانتزی در وقوع طلاق (مطالعه هفت زوج جوان طلاق گرفته در شهر اصفهان)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۲۶، شماره ۱، صص ۹۶-۸۵.
- آمانو، پل (۱۳۹۵)، *پیامدهای طلاق برای کودکان و بزرگسالان*، ترجمه مهناز محمدی زادگان، تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- باستانی، سوسن و همکاران (۱۳۹۰)، «پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن»، *خانواده پژوهی*، تابستان، دوره ۷، شماره ۲۶، صص ۵۷-۲۴۱.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۰)، *روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی*، قم: کتاب فردا.
- حسنی، رضا و همکاران (۱۳۹۳)، «پیامدهای طلاق برای زنان مطلقه شهر مشهد (یک پژوهش کیفی)»، *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، دوره ۱۱، شماره ۴۲، صص ۴۹-۳۳.
- ریحانی، طیبه و محمود عجم (۱۳۸۱)، «بررسی علل طلاق در شهر گناباد سال ۱۳۸۱»، *افتق دانش*، دوره ۸، شماره ۲، صص ۵۷-۲۴۱.
- زرگر، فاطمه و حمیدظاهر نشاط دوست (۱۳۸۶)، «بررسی عوامل موثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان»، *خانواده پژوهی*، دوره ۳، شماره ۱۱، صص ۴۹-۳۷.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۵۹). *دانش و ارزش: پژوهشی در ارتباط علم و اخلاق*، تهران: باران.

تغییر در نظام معنایی امر طلاق (زهره حاجی شاه کرم و دیگران) ۱۶۳

- سنجایی، علیرضا (۱۳۸۶). روش شناسی در علم سیاست و روابط بین الملل، تهران: قومس.
- صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایتاری (۱۳۹۱)، «تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۳۰-۵.
- صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایتاری (۱۳۹۲)، «بازتعریف «خود» و ساخت هویت در میان زنان پس از طلاق»، پژوهشنامه زنان، دوره ۴، شماره ۱، صص ۳۸-۱۱۱.
- صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایتاری (۱۳۹۴)، «مطالعه جامعه شناختی سنخ های طلاق»، مسائل اجتماعی ایران، دوره ۶، شماره ۱، صص ۵۶-۱۳۱.
- عنایت، حلیمه و همکاران (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل موثر بر طلاق زود هنگام در بین جوانان شهری شهر بوشهر (مقایسه دو گروه افراد طلاق گرفته و متاهل طلاق نگرفته)»، پژوهش های جامعه شناسی معاصر، دوره ۲، شماره ۳، صص ۵۲-۱۲۵.
- قاسمی، علیرضا و باقر ساروخانی (۱۳۹۲)، «عوامل مرتبط با طلاق در زوجین متقاضی طلاق توافقی (شهرستان کرمانشاه)»، مطالعات علوم اجتماعی ایران، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۸۷-۶۹.
- قریشی، فردین و همکاران (۱۳۹۳)، «فهم عوامل طلاق از منظر مردان و زنان در معرض طلاق و طلاق گرفته مطالعه موردی شهر سقز»، پژوهش های راهبردی مسائل اجتماعی ایران (پژوهش های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی)، دوره ۳، شماره ۱، صص ۳۰-۱۹.
- قلی زاده، آذر و همکاران (۱۳۹۴)، «مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق گرفته از عوامل فرهنگی زمینه ساز طلاق»، جامعه شناسی کاربردی، دوره ۲۶، شماره ۱، صص ۶۴-۳۹.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹). روش در روش درباره ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران: جامعه شناسان.
- محمدی، رحیم (۱۳۹۴)، تجدد ایرانی (کوششی در پدیدارشناسی مساله های جامعه و علم)، تهران: تمدن علمی.
- مراقاتی خویی، عفت السادات و دیگران (۱۳۹۱)، «طلاق از منظر زنان مطلقه: یک مطالعه کیفی»، مجله پژوهش های کیفی در علوم پزشکی، شماره ۲، صص ۴۷-۲۳۴.
- میرزایی، خلیل (۱۳۹۵). کیفی پژوهی: پژوهش، پژوهشگری و پژوهش نامه نویسی، جلد ۱، تهران: فوژان.
- نیک بخت نصرآبادی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۵)، «تجربه زندگی زنان پس از طلاق: یک مطالعه کیفی»، روان پرستاری، دوره ۴، شماره ۳، صص ۷۴-۶۶.
- هنزبان، مسعوده و سید جلال یونسی (۱۳۹۰)، «بررسی علل طلاق در دادگاه های خانواده تهران»، مطالعات روانشناسی بالینی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۵۳-۱۲۵.
- یعقوبی، کژال و همکاران (۱۳۹۰)، «بررسی و مقایسه میزان پرخاشگری کودکان طلاق و عادی»، مطالعات روان شناختی، دوره ۷، شماره ۱، صص ۹۷-۱۰۹.

سایت ثبت احوال کشور، www.sabteahval.ir

سایت مرکز آمار ایران، www.amar.org.ir

- Abebe, Y, M. (2015). Lived Experiences of Divorced Women in Rural Ethiopia. A Special Focus in Hulet Ejju Enessie Woreda: Addis Zemen Kebele. *International Journal of Political Science and Development*. 3(6), 268-281.
- Carter, S.M. and Miles, L. (2007), " justifying Knowledge, Justifying Method, Taking Action: Epistemologies Methodologies, and Methods in Qualitative Research “, *Qualitative Health Research*, 17(10):1316-28.
- Creswell, J. W. (2013). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*: Sage publications.
- Milton, John (1971), “The Complete Poetry of John Milton”, John T. Shawcross (ed.), New York, Doubleday.
- Moustakas, C.E. (1994), *phenomenological research methods*, Thousand oaks, CA: sage publications.
- Thompson C. (1999). If you could just provide me with a sample: examining sampling in qualitative and quantitative research papers. *Evid Based Nurs* 1999; 2: 68-70.

